

مصاحبه با استاد محمد سند

(قسمت اول)

استاد محمد سند، فرزند ممید در سال ۱۳۸۲ هـ ق در بمرین به دنیا آمد. ایشان در یکی از دانشگاه‌های لندن، مدتی در رشته مهندسی، مشغول به تحصیل بود؛ سپس با پیروزی انقلاب اسلامی وارد موزه علمی قم شد.

استاد سند از درس فارغ‌فقه و اصول آیات عظام: شیخ مرتضی مائری، میرزا هاشم آملی، گلپایگانی، سیدمحمد رومانی، ومید فراسانی، تبریزی و فانی اصفهانی بهره برده است. همچنین از دروس اساتید فلسفه، مضرات آیات: مسن‌زاده، جوادی و انصاری شیرازی استفاده نموده است.

استاد محمد سند، دارای تألیفاتی است؛ مانند: الامامة الالهية، دعوى السفارة، بموت فى علم الرجال، العقل العملى، فقه البنوك و... .

ایشان هم اکنون در موزه علمی قم مشغول تدریس فقه و اصول است.

انتظار



◀ انتظار: باتشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید. جناب عالی غیر از کتاب «متهات فی مدینه الضباب» (که ردّ شبهات احمد الکاتب و استخراج شده از اینترنت است)، کتابی هم به نام «دعوی السفارة» دارید. لطفاً بفرمایید در این زمینه چه کمبودی احساس کردید که آن را به نگارش درآوردید؟

● بسم الله الرحمن الرحيم؛ من هم از لطف شما تشکر می‌کنم. در بحرین، عده‌ای از جوان‌ها و برخی از دانشمندان و روحانیانی که به جهت مبارزه سیاسی، زندانی شده بودند؛ ادعای ارتباط مستقیم با امام زمان علیه السلام داشتند و شبهاتی را مطرح می‌کردند که تا به حال در کتاب‌های شیعه، پاسخ داده نشده بود. از طرف دیگر، افرادی در ایران و سایر کشورها نیز همان ادعاها را بیان می‌کردند. البته این ادعاها، به اشکال مختلف؛ مثل: نیابت، ارتباط، اتصال با امام زمان علیه السلام و یا حتی به صورت ارتباط با ائمه علیهم السلام، حضرت زهرا علیها السلام و ارواح برزخی مطرح بود. متأسفانه در کتاب‌های پیشین شیعه، در این موارد بحث‌های منظم و دقیقی ارائه نشده است. لذا این شبهات و استدلال‌های توهم‌انگیز، با شیوه‌های مختلف، مطرح بود. این ادعاها، در کتاب دعوی السفارة با بیان ادله عقلی و نقلی، پاسخ داده شده و موارد توهم‌انگیز هم تبیین گشته است.

◀ انتظار: چرا شما با بیان تفاوت «سحر»، «کرامت» و «معجزه»، وارد بحث شده‌اید؛ در حالی که معمولاً این تفاوت در بحث نبوت عامه مطرح می‌شود؟

● به دلیل این که مدعیان ارتباط با امام زمان علیه السلام و بقیه ائمه علیهم السلام، معمولاً با کارهای خارق العاده، دیگران را فریب می‌دهند؛ مثلاً شعبده بازی، هیپنوتیزم، علوم انسانی جدید، علوم غریبه، سحر و تسخیر جن. متأسفانه مردم و برخی از اهل علم نیز تصور می‌کنند که این موارد، از کرامات اولیای الهی است.



لذا بایسته بود که در ابتدا به این بحث پرداخته شود، تا با شناخت نسخه اصلی، بتوان غیر اصلی را تشخیص داد.

◁ انتظار: آیا شما اصل ملاقات با امام زمان (عج) را در زمان «غیبت

کبری» قبول دارید؟

• اصل ملاقات، امری است که بیشتر عالمان آن را قبول دارند؛ ولی باید دانست که بین «ملاقات» و «حجیت ارتباط و ادعا»، تفاوت فاحشی وجود دارد. در حالی که بین این دو واژه خلط شده است.

گفتنی است حجیت اجماع تشریفی مورد نظر علماء، برای کسی است که خود شرفیاب شده باشد؛ نه دیگران.

لازم به تذکر است؛ مراد ما از حجیت، عدم علم به حجیت نیست؛ بلکه علم به عدم حجیت منظور است.

◁ انتظار: شما در مورد توقیع شریف که مدعیان مشاهده را تکذیب

فرموده، چه نظری دارید؟ یعنی بر فرض عدم ادعای نیابت یا سفارت، آیا با وجود این توقیع، باز هم امکان ملاقات وجود دارد؟

• معنای درست این توقیع - که بیشتر علمای شیعه هم پذیرفته‌اند - نفی و تکذیب مقام و منصب «ارتباط» است.

◁ انتظار: آیا منظور شما «نیابت» است؟

• لازم نیست، حتماً واژه «نیابت» مطرح باشد؛ بلکه همین که شخص، مدعی ماهیت ارتباط باشد، مورد تکذیب است (با هر لفظی که باشد؛ مثل نمایندگی، ارتباط، رابط، سفیر، کانال و...). چرا که چنین جایگاهی وجود ندارد و ما علم به عدم آن داریم.

در بعضی موارد، چه بسا فردی در واقع، خدمت امام زمان (عج) هم مشرف شده باشد؛ اما با فریب خوردن و اغوای نفس، این تشرّف را به همان «ماهیت باطل» برگرداند و



ادعای دروغین مطرح کند.

در کتاب غیبت شیخ طوسی، غیبت نعمانی و کمال الدین شیخ صدوق روایاتی داریم؛ مبنی بر این که در زمان غیبت صغری، برخی افراد خدمت حضرت (عج) مشرف شده‌اند؛ اما تشریف آنان، به صورت تأدیب و تشر زدن بوده است؛ مثلاً در عراق، شخصی پول هنگفتی گرفت که به نیابت حضرت، حجی به جا آورد. اما آن پول را به پسر شراب خوار خود داد. در تشرّف، حضرت مهدی علیه السلام به او فرمودند: «أما تستحیی یا شیخ! النیابةُ عمّن و تعطیها لمن، لا اراک الاّ أن تعمی بعد کذا یوم؛ ای مرد! آیا حیانمی کنی؟ نیابت از که بود و تو به چه کسی واگذار کردی؟ می بینمت که پس از گذشت چند روز نابینا شده‌ای» و بعد از چهل روز، آن شخص کور شد.

به هر حال، بیشتر علمای شیعه، این مطلب را گفته‌اند که اگر کسانی ادعای نمایندگی، نیابت، سفارت و ... داشته باشند، این ادعای باطلی است و ادلّه عقلی و نقلی، بر بطلان این ماهیت وجود دارد.

◀ انتظار: به چه دلیل شما از عبارت توقیع (تکذیب مدعیان مشاهده)،

تکذیب مدعی نیابت، سفارت و.. را استفاده می‌کنید؟

• بزرگان برای این مطلب، قرینه‌هایی را ذکر کرده‌اند.

این توقیع شریف، در اواخر عمر نایب چهارم، صادر شده است. اگر توقیع را از صدر تا ذیل بخوانیم؛ می‌فهمیم که آن حضرت، در صدد بیان این مطلب بوده‌اند که تا زمان ظهور، دیگر نیابتی وجود ندارد.

◀ انتظار: مراد از عبارت «لا توص إلى أحد منهم...»، جایگاه نیابت

است، ولی در ادامه دارد: «فقد وقعت الغیبة التامة فلا ظهور الا...».

• از قرینه مقابله، معلوم می‌شود که قبل از آن، «غیبت تامه» نبوده است و تفاوت غیبت تامه و غیر تامه، در همین مسأله نیابت است.

در عبارت «فاجمع أمرک و لا توص إلى أحد فبقوم مقامک بعد وفاتک»، «فاء» یا



تفریعه است یا تعلیلیه.

هر دو احتمال، این معنا را می‌رساند که غیبت تامه، متفرع بر این است که منصب «نیابت» و «وصایت» را کسی بر عهده ندارد.

«غیبت ناقصه»؛ یعنی، عدم تامه، چون زمان غیبت صغری، آمیخته با ظهور بود و همگان می‌توانستند با نامه و از طریق نایب خاص، به حضرت دسترسی داشته باشند. لذا انقطاع تام نبود؛ اما در غیبت تامه، دیگر آن کانال مورد اعتماد، وجود ندارد «فقد وقعت الغیبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره».

پس قبل از «غیبت تامه»، نفی حقیقت ظهور نبود؛ بلکه مسماً یا درجاتی از ظهور وجود داشته و ارتباط به وسیله نایب، یک نوع ظهور نسبی بوده است.

غیبت ناقصه، فقط ظهور مطلق را نفی می‌کند؛ اما دلالت بر نفی مطلق ظهور ندارد. نفی کل درجات، با نفی بعضی از درجات ظهور، تفاوت دارد.

◁ انتظار: امروزه افراد زیادی هستند که بدون ادعای نیابت یا وکالت،

برای این که نزد مردم، وجهه‌ای به دست آورند، ادعای ملاقات می‌کنند؛

باچه معیاری می‌توانیم صدق و کذب این ادعاها را بفهمیم؟

● ادعای باطل، گاهی کم‌رنگ‌تر از نیابت و به صورت رابطه داشتن مطرح می‌شود.

علمای شیعه، در زمان غیبت صغری و اوایل غیبت کبری، در مورد چنین فردی، حکم به کفر می‌کردند؛ نه این که فقط حکم به فسق او بدهند. این مطلب از نظر فقهی، بحث پیچیده‌ای دارد که چرا اگر کسی، اصرار بر چنین ادعایی داشته باشد، به ارتداد کشانده می‌شود؟

متأسفانه فقیهان معاصر در بحث حدود، به این مطلب پرداخته‌اند؛ در حالی که فقهای مثل شیخ طوسی، صدوق، نعمانی، کلینی و بزرگان دیگری که در زمان غیبت صغری بوده‌اند، (مثل علی بن بابویه) این مطلب را مطرح کرده‌اند. حال چرا با این که، این افراد ادعای الوهیت، ربوبیت و... نداشته‌اند، در عین حال، حکم به کفر و قتل آنان شده است؟

این مطلب یاد شده، نشانه قطعی بودن بطلان این ادعا است؛ اما گاهی فرد، صرفاً



ادعای مشاهده می‌کند تا خود را از اهل تقوا و سیر و سلوک جلوه دهد. انحراف این شیوه، به شدت شیوه قبل نیست و از آن جایی که امری ریایی و کذب است، از معاصی محسوب شده و موجب فسق است.

پس بحث اصلی، در حجیت یا عدم حجیت ملاقات‌های صادقانه است که گاهی به عنوان ملاقات و گاه به عنوان خواب دیدن و... مطرح می‌شود.

در واقع این بحث، به حجیت کتاب و سنت برمی‌گردد؛ یعنی این که علما، بعضی از پیغام‌ها را در ملاقات‌ها، تلقی به قبول می‌کنند. این، بدان عنوان نیست که خود ملاقات حجیت دارد؛ بلکه به عنوان اشاره کننده به یک مصداق عامی تلقی می‌کنند که در کتاب و سنت وجود دارد؛ مثلاً وقتی پیغام می‌رسد که لازم است، در فلان شهر مسجدی بنا شود، یا فلان شیوه شعائر حسینی و دینی اجرا شود، حجیت اینها با «من يعظم شعائر الله» یا «من بنى مسجداً فله كذا و كذا» ثابت می‌شود.

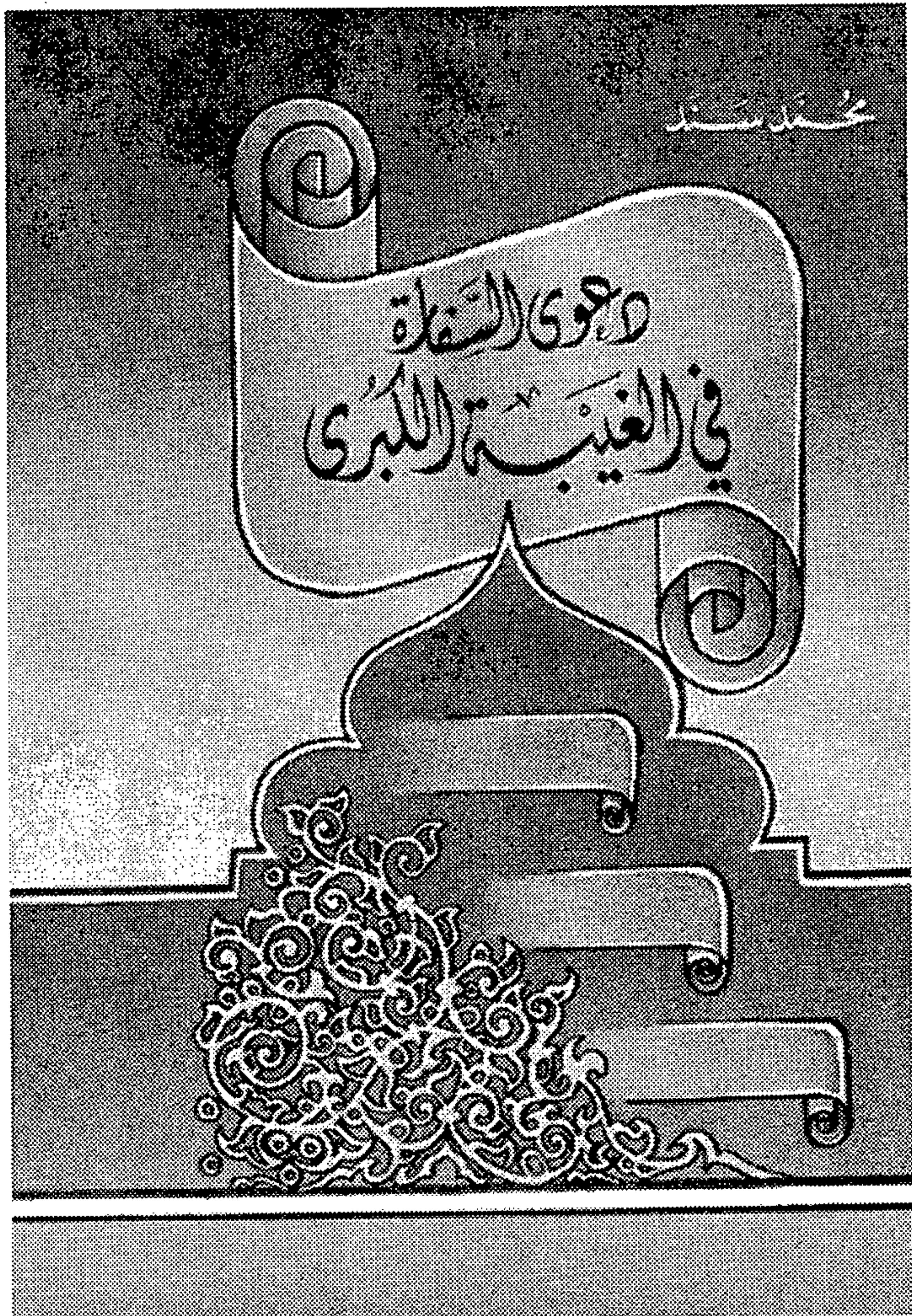
یا حتی وقتی پیغام می‌رسد که فلان «صفت رذیله» در شما هست و باید اصلاح شود، این پیغام به عنوان یک اشاره کننده تلقی می‌شود؛ چه پیغام درست باشد یا نباشد.

پس خواب و امثال آن، به خودی خود هیچ حجیتی ندارد؛ اما می‌تواند طبق مقررات و موازین مطرح در فقه و اعتقادات دینی به عنوان یک اشاره گر و آگاه کننده مطرح باشد (مثل یک نصیحت که مؤمنی به برادر مؤمنش می‌گوید) و آن هم در صورتی است که خواب و امثال آن، صادق باشد.

جالب است که عارفان شیعه و سنی (مثل قیصری در مقدمات شرح فصوص) می‌گویند: مکاشفات بلند عرفا - چه شیطانی و چه عرفانی - برای خود مکاشفه گر هم حجیتی ندارد، مگر این که به کشف محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (کتاب و سنت) برگردد.

در مورد ملاقات با امام زمان (عج)، چنانچه فرد ملاقات کننده، با برهان عیانی متوجه شود که خدمت حضرت مشرف شده است، برای خودش حجیت دارد. صاحب کفایه، شیخ انصاری و... برای «من حصل له التشرّف»، حجیت قائل شده‌اند و این حجیت هم بیرون از عمومات و مخصصات نیست.





◀ **انتظار:** اگر فرض کنیم، در جریان یک تشرّف، حضرت به فقیهی

بفرمایند: «آن فتوایی که داشته‌ای، اشتباه است و باید عوض شود»، آیا

این حکم درباره خود فقیه یا مقلدان او، اعتبار دارد؟

● می‌توان سؤال شما را به طور ریشه‌ای‌تر، مطرح کرد که: اگر کسی طبق موازین عقلی و

نقلی، بفهمد که خدمت حضرت مشرّف شده، آیا امکان دارد که حضرت در آن تشرّف،

مخصصی برای عمومات کتاب و سنت مطرح بفرمایند که قبلاً به دست علمای شیعه

نرسیده است؟ یا این که ناسخی را مطرح کنند و یا تأویلاتی را بیان بفرمایند؟

بر حسب ظاهر تاکنون واقع نشده که حضرت، حاکم، وارد یا ناسخی را مطرح کنند؛

زیرا در روایات مستفیضه - و شاید متواتر - آن هم در دوران غیبت صغری، و از خود

حضرت رسیده که تنها قرآن و روایات رسیده از پدران من در حق شما حجت است؛ مثلاً

می‌فرماید: «قد رویتم انتم عن الصادق علیه السلام هذه الروایة و رویتم عن الکاظم علیه السلام هذه الروایة،

فبایّهما عملت، انت مخیر». شما این روایت را از امام صادق علیه السلام دارید (و در مقابل) روایتی

از امام کاظم علیه السلام هم آورده‌اید، پس مخیر هستید که به هر کدام از آنها عمل کنید. در جای دیگر فرموده‌اند: «شما در این موردی که سؤال کردید، از امام صادق علیه السلام روایت دارید، به همان عمل کنید». و این مطلب، به طور مکرر در توقعیات مستند از حضرت رسیده است.

ما تا به حال به توقیعی برخورد نکرده‌ایم که حضرت ولی عصر، غیر از مخصّص‌های ائمه قبل، تخصیصی اعمال یا بیان فرموده باشد. همان مقداری از احکام و معارف که از سوی امامان پیشین بیان شده، تأمین‌کننده وظایف است، تا وقتی که اذن ظهور حقایق، به دست خود ایشان داده شود.

از این رو همه علماء قائل‌اند که دسته‌ای از احکام، نزد حضرت هست و مقدر شده که به دست ائمه دیگر، عمل نشود، تا این که زمان ظهور برسد. در روایات آمده است: «یأتی بأمر جدید، بحکم جدید»؛ یعنی، تغییر در احکام، جلوه‌ها و بطون عمیق آنها، در زمان ظهور نمایان می‌شود.

پس با این دلیل می‌گوییم، حتی در هنگام «تشرّف صادق» هم امکان تخصیص، حکومت، ورود و نسخ احکام وجود ندارد. البته ممکن است حضرت، فرد مشرّف شده را به نحوه برداشت صحیح از ادله راهنمایی کنند؛ چون طبق موازین می‌توان از «ظهور» به «بطون» رسید.

◀ انتظار: در این جا دو بحث مطرح است:

اولاً چنانچه فرد تشرّف یافته، با ادله عقلی و نقلی، مطمئن شود که خدمت حضرت رسیده و از ایشان توصیه‌ای دریافت کرده است، چگونه می‌گوییم: او باید به موازین رجوع کند؛ در حالی که این فرد، به خدمت حضرت رسیده و خود ایشان میزان هستند.

ثانیاً چنانچه ما در مقام فرد ثالث، مطمئن شدیم که شخصی (مثل مرحوم

آیت الله مرعشی نقوی) خدمت امام زمان (عج) رسیده و ایشان، مطلبی را

به او تعلیم داده‌اند؛ آیا اطاعت از این حرف برای ما واجب است یا خیر؟

• برای غیر افراد تشرّف یافته، اگر چه یقین به اصل ملاقات وجود داشته باشد، پیغام هیچ



حجیتی ندارد؛ چون از جهت ارتباط افراد با امام زمان (عج)، هیچ دلیلی بر حجیت نیست و باید به موازین کتاب و سنت برگردیم.

حتی آن حضرت نسبت به خود فرد تشرّف یافته، دلیل تازه‌ای القا نمی‌فرماید. البته ممکن است از روی ولایت، مثلاً بفرماید: فلان پول خمس را در مورد خاص مصرف کنید و یا این که به شخصی بفرماید در فلان محل، قضاوت را بپذیر یا نپذیر و یا متصدی فتوا بشو یا نشو.

امامت فعلی، مربوط به حضرت است. اگر ایشان مطلبی را از روی اعمال ولایت بفرماید، باید پذیرفت (البته نه از طریق کانال و...); یعنی، کسی که خودش مشرّف شده، باید یقین حاصل کند که حضرت، اعمال ولایت فرموده است.

◁ انتظار: شما فرمودید، آنچه در ملاقات برای ما معتبر است، «برهان

عیانی» است نه عوامانه؛ این برهان را توضیح بفرمایید.

• البته علاوه بر «برهان عیانی»، دلیل نقلی قطعی هم معتبر است.

برهان عیانی، غیر از برهان اصطلاحی است. این برهان مورد تصدیق فیلسوفان پیشین (مثل ارسطو، سقراط و فارابی) هم بوده است؛ ولی بوعلی از این برهان ذکری نکرده است؛ چون او در شش محور، در حکمت عملی دگرگونی ایجاد کرد.

«برهان عیانی»، یک برهان در دامنه عقل عملی، در جزئیات است؛ یعنی، عقل عملی می‌تواند در دامنه جزئیات، برهان اقامه کند.

انسان، گاهی حقیقت را شهود کرده و به عیان می‌بیند که از برهان حصولی بالاتر است. دامنه عقل عملی، وسیع‌تر از دایره کوچکی است که بوعلی، ترسیم کرده و فیلسوفان بعد او نیز به همان جهت رفته‌اند.

◁ انتظار: لطفاً در قالب مثال، توضیح دهید که چگونه فردی با این

برهان می‌فهمد، خدمت امام زمان علیه السلام رسیده است؟

● مثلاً شخصی از علوم غریبه و جدید، اطلاع دارد و فرق معجزه و کرامت در اولیا را هم می‌داند، چنانچه در ملاقات، فعل یا حالتی را از طرف مقابل می‌بیند که هیچ‌گاه در دیگران ندیده است، (مثل این که یکی از علامات خاص معصومین مانند سایه نداشتن را مشاهده کند)، این مطلب برای او یک برهان محسوب می‌شود.

اما نمونه «برهان عیانی»، را می‌توان در پرسشی که زراره از امام باقر علیه السلام پرسیده است، مشاهده کرد (و از این سؤال، کمال دقت زراره هم فهمیده می‌شود): پیامبر صلی الله علیه و آله از کجا می‌فهمید، شخصی که بر ایشان نازل می‌شد، جبرئیل است و از طرف خداوند متعال آمده است؟

از جواب حضرت، عصمت امام باقر علیه السلام هم معلوم می‌شود که فرمود: «عَرَفَ ذَلِكَ بالسكينة و الوقار».

این دو واژه سکینه و وقار، برهان عیانی است. هرچه انسان مقام بالاتری داشته باشد (در معنویات)، مرحله بالاتری از سکینه و وقار را دارا خواهد بود.

◁ انتظار: آیا تقاضای ملاقات و تمنای رسیدن به خدمت آن حضرت، در ادله ما مطلوبیت دارد یا خیر؟

● از دعای «ندبه» و توقیع حضرت به شیخ مفید و روایات دیگر، استفاده می‌شود که انسان، باید در مقام ابراز تولا و دوستی، دل فریفته دیدن و ملاقات با حضرت باشد؛ چون دعاها، نشان‌گر این است که غیبت ولی، باید مورد شکایت واقع شود: «اللهم انا نشكوا إليك فقد نبينا و غيبة ولينا؛ خدایا! ما به خاطر از دست دادن پیامبرمان و غیبت اماممان به تو شکایت می‌کنیم».

وقتی نظر کردن، به اهل بیت علیهم السلام عبادت باشد (النظر إليهم عبادة)، قطعاً دیدن «وجه الله»، مطلوبیت دارد. انسان در مسیر عبادت و صراط مستقیم، باید توجه به «وجه الله» داشته باشد. پس چگونه، دیدن حضرت، مطلوب نباشد؟!

البته باید مواظب بود که شوق دیدار و ملاقات، انسان را به انحراف نکشاند؛ زیرا نفس انسان، دشمن‌ترین دشمنان است.



گرفتن فیوضات از محضر حضرت، دیدن حسی لازم ندارد. مهم این است که انسان قلباً مرتبط باشد. مرحوم میلانی (ره) در درس خودشان می فرمود: یک انسان شیعه - که معتقد به امامت امام زمان (عج) است - باید لا اقل روزی، ده دقیقه، زیارتی، دعایی یا توسلی با حضرت داشته باشد که این مطلب، نشانه ارتباط قلبی است.

البته دیدن حسی، شرف است؛ اما مهم تر این است که انسان از نظر قلب و روح مرتبط باشد.

مطلبی که حجاب بین ما و حضرت است، نواقص و گناهان خودمان است. اگر صفت رذیله‌ای هم در بین نباشد، نواقص عقلی و پنداری داریم که مانع ارتباط است.

